

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

دوم ماه جون ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۴۶

قصائد

-۴۲-

## در مدح عبدالشکور خان

ای فروزان از فروغ دولتت نزدیک و دور  
ذره اقبال را، ماه سپهر امر و نهی  
آفتاب اوج حشمت، سرورِ بستان جلال  
مشمول بر خطه وصف تو الواح سنین<sup>۱</sup>  
کوکب بخت تو فارغ، از سبب‌های زوال  
پایه قدر ترا بر ذروه گردون، اساس  
چون فلک قدر تو مستغنی ز آیات جلال  
کرده خورشید مُنیر از عکس رأیت کسب نور  
مجلس شهزاده را، شمع شبستان حضور  
خان گردون، پایه عالی‌مکان، عبدالشکور  
محتوی از مدحت ذات تو اوراق شهور<sup>۲</sup>  
سده<sup>۳</sup> جاه تو ایمن، از نشانه‌های فُتور  
مجمر بزم ترا از عنبر کیوان، بخور  
چون ملک صدر تو، مستثنی ز اسباب سُرور

<sup>۱</sup> "سنین": کلمه عربی و جمع سالم کلمه عربی "سن"، که در معنای "سال" است. پس "سنین"؛ یعنی "سالها"

<sup>۲</sup> "شهور" جمع عربی کلمه "شهر" که در عربی "ماه" را گویند. پس "شهور"؛ یعنی "ماهها"

<sup>۳</sup> "سده" (به فتح اول و فتح و تشدید دوم): کلمه عربی و در معنای "چوکی" و "کرسی" و "پیشگاه"

ملک را از لمعه روی تو، هردم صد سرور  
 قاصردند از شرح اوصاف تو وُصَافٌ سطور  
 و آنچه ترکش بهتر آنآ، کرده در خاطر خطور  
 رخنه نتواند زدن، یأجوج آفات دهور  
 و آنچه یابد فکر عاقل، از مشاکل<sup>۸</sup> در امور  
 در زمان حل سازی، از تدبیر فکر بی‌قصور  
 ز آتش غیرت بسوزد، پیکرش مانند طور  
 کم نگردد چین رویش از حسد تا دور صور  
 جز تو کس اینجا مرا غیر از خداوند شکور  
 تا ز بحر غم کند بر ساحل شادی، عبور  
 آورم بی‌تی به تضمین از لطافت نیست دور  
 دست ما و دامن ساقی، الی یوم النُشور<sup>۱۰</sup>  
 فرقه‌ها در آشنائی شان، ز غیبت تا حضور  
 از تحاوایل<sup>۱۱</sup> سنین و از تصاریف شهور  
 گه ظهور و گه خفا باشد برین عالی قصور  
 اختر جاه رفیعت باد دایم، در ظهور

بحث را از صحبت ذات تو، هردم صد نشاط  
 عاجزند از ذکر اخلاق تو کُتَّابٌ حروف  
 آنچه فعلش<sup>۶</sup> بدتر آنآ، داده در باطن اثر  
 از متانت سدّ حزمت را، که چون روئین در است  
 هرچه ببند چشم دانا، از غوامض در فنون  
 در زمان<sup>۹</sup> دریایی، از تأثیر عقل دور بین  
 باد با جودی گر از حلم تو گوید، شمه ای  
 ابر با عمان گر از جود تو گوید نکته ای  
 سرورا در کار من غفلت مکن زیرا، که نیست  
 هرکسی بگرفته دامن کسی مُحکم به دست  
 گر درین موضع ز مشتاق، آن مه اوج سخن  
 زاهد و سجّاده و تقوی، الی یوم الحساب  
 بنده را از دوستان بیوفا مشمر، که هست  
 کسوت اخلاص من هرگز نگردد مُندرس  
 تا نجوم سبعه را از قرب و بُعد آفتاب  
 کوکب بخت حسودت، باد دایم در خفا

فارس<sup>۱۲</sup> قدر تو با سلطان انجم، همعنان

وز جمال بخت تو، عین‌الکمال<sup>۱۳</sup> دهر، دور

<sup>۴</sup> "کُتَّاب" (به ضم اول و فتح و تشدید دوم): جمع "کاتب"؛ یعنی "کاتبان"

<sup>۵</sup> "وُصَافٌ": جمع "واصف" که در معنای "وصف کننده" است. پس "وُصَافٌ"؛ یعنی "وصف کنندگان"

<sup>۶</sup> "فعل": کلمه عربی و لغتاً در معنای "کردن" است. پس "فعلش"؛ یعنی "کردنش"

<sup>۷</sup> الف. اما. مگر "انآ" به منطق منطبق تر است، چون "انآ" در معنای "فوراً" است، که مفهوم مصراع را تضمین می نماید.

<sup>۸</sup> "مشاکل": جمع "مشکل"؛ یعنی "مشکلات"

<sup>۹</sup> "در زمان": یعنی "انآ" یا "فوراً"

<sup>۱۰</sup> "یوم النشور"؛ یعنی "روز قیامت"

<sup>۱۱</sup> "تحاوایل": جمع "تحویل"

<sup>۱۲</sup> "فارس" (به کسر حرف سوم): کلمه عربی و در معنای "سوارکار" یا "اسب‌سوار" - مشتق از "فَرس"، که در معنای "اسب" است

<sup>۱۳</sup> "عین‌الکمال": ترکیب عربی و در معنای "زخم نظر" یا "زخم چشم"